



雖然心裡充滿了對你的愛意，

但還是希望你能愛上我。

只要你能愛上我。

The Star Around The Sun

"ستاره ای به دور خورشید"

مترجم: sehun

فصلهای دیگر این رمان را میتوانید از سایت مای انیمه دانلود کنید.

کپی و انتشار این ترجمه غیرقانونی می باشد.

آدرس سایت: Myanimes.ir

کانال تلگرام: [@myanimes](https://t.me/myanimes)

برای ارسال انتقادات و پیشنهادات در مورد این رمان میتوانید با آیدی تلگرام

[@Ohsehun_ir](https://t.me/Ohsehun_ir) در ارتباط باشید.

"اگه شینگ چنگ میدونست که وضعیتی مثل امروز پیش میاد ، ممکن بود هیچوقت این نقش رو قبول نکنه"

فصل اول

شیا شینگ چنگ بیست و چهار ساله از 18 سالگی کار بازیگری را شروع کرده بود. در طول شش سال کاریاش موفقیت خیلی بزرگی نداشت اما همچنان به خوبی در حال پیشرفت بود. دو سریال تلویزیونی پی در پی محبوبیت زیادی برای او به دست آورده بود و تعدادی طرفدار هم برایش پیدا شده بود. بعد از آن اون چندین فیلمنامه را برای بازی بعنوان نقش اول رد کرد و درست زمانی که تصور میکرد سریال آرزوهایش را بازی میکند هوانگ جیشین از آژانسش به او زنگ زد! او از شینگ چنگ پرسید: "میخوای تو فیلمی که هه ژنگ کارگردانشه بازی کنی؟"

وقتی آقای هوانگ زنگ زد ، شینگ چنگ روی تخت دوست دخترش شیائو یو دراز کشیده بود. غلت زد و نشست. لحاف از روی سینه اش پایین رفت و سینه ای روشن و سفیدش از زیر لحاف پیدا شد. او که از پیشنهاد فیلم به جای سریال کمی افسرده شده بود با تعجب پرسید: "چی؟"

شیائو یو به طرفش برگشت و پرسید: "چیشده؟"

شینگ چنگ با دستش به او اشاره کرد که ساکت باشد. شیائو یو سرش را روی دستش گذاشت و با کنجکاوی به تماس تلفنی شینگ چنگ گوش داد.

وقتی گوشی شینگ چنگ زنگ خورده بود خیلی هیجان زده بود اما بعداً ابروهایش کمی در هم پیچیدند و بدون اینکه حواسش باشد با یک دست دایره هایی روی لحاف میکشید . صدای او پایین آمد و چندین بار پشت هم "اوهوم" گفت.

وقتی بالاخره تلفن را قطع کرد ، شینگ چنگ ناگهان نشست. تخت نرمشان موج می زد و می لرزید. نگاهی به چراغ زرد گرم سقف انداخت. موبایلش هنوز محکم در دستش بود. شیائو یو به او نزدیک شد و پرسید: "چه خبر بود؟ هی ژنگ از تو خواسته که بازی کنی؟" شینگ چنگ برگشت و نگاهش کرد. "حرفاشو شنیدی؟"

شیائو یو گفت: "من فقط شنیدم که گفت هی ژنگ." بعد با لحن ناباورانه ای گفت: "نمیتونه واقعی باشه!! اونو نمیشناسی؟"

حق با او بود، با موقعیت فعلی شینگ چنگ در بازیگری ، اصلاً برای چنین کارگردان بزرگی کافی نبود.

شینگ چنگ جواب نداد. با ناراحتی رو به طرف مخالف غلتید و از تخت بلند شد.

شیائو یو نشست و گفت: "این وقت شب میری؟"

شینگ چنگ بدون لباس کنار تخت ایستاد. شانه پهن و کمر ماهیچه ای باریک ، شکم صاف و محکم ، پاهای بلند راست و قوی و چهره جوان زیبایش مرکز قلمروی او در صنعت سرگرمی بود .وقتی شینگ چنگ لباس پوشید ، شیائو یو ناگهان احساس کرد که در شرف تمام کردن رابطه شان و جدا شدن هستند.

شینگ چنگ هیچ مشکل بزرگی نداشت اما هیچوقت مطمئن نبود. از ابتدای کارش پنج یا شش تا دوست دختر عوض کرده بود. همه آنها ستاره های کوچک جوان و زیبا بودند.

رابطه ی شیائو یو و او نزدیک به یک سال طول کشیده بود. از خیلی قبل شادابی رابطه شان از بین رفته بود و ارتباط آنها کمتر و کمتر شده بود. چند وقت پیش که شینگ چنگ در خارج از کشور فیلمبرداری داشت بیشتر از ده روز حتی به این فکر نکرد که با او تماس بگیرد.

شینگ چنگ لباس پوشید و خم شد تا صورتش را ببوسد: "من میرم"

شیائو یو با او دست داد: "خدافظ".

شینگ چنگ کتش را روی دستش انداخت و بدون نگاه کردن به عقب بیرون رفت. وقتی در را بست، احساس کرد دستش از هیجان می لرزد. نور چراغ سقف راهرو کم بود. با سرعت به جلو رفت تا به درب آسانسور رسید. انگشتانش دکمه را تند تند فشار می دادند و بانگرانی منتظر اسانسور بود.

هی ژنگ کیست؟ او برنده چندین جایزه بین المللی شده بود. سال گذشته، فیلم تجاری او عنوان گیشه فیلم داخلی را از آن خود کرده بود و بازیگرهای زن و مرد فیلم هایش از جشنواره فیلم جایزه گرفته بودند. او نمی توانست در خواب ببیند که هی ژنگ او را برای حضور در فیلمی قبول کند.

شینگ چنگ وارد آسانسور شد و به صورتش که در دیوار داخلی آسانسور منعکس شده بود نگاه کرد. بالاخره کمی آرام شده بود.

تلفنش را بیرون آورد و به هوانگ جیشین زنگ زد. به محض اینکه هوانگ جواب داد با

عصبانیت پرسید: "گفتی که هی ژنگ میخواد فیلمی درباره هم جنسگراها بسازه؟

بازیگرای دیگه چی؟ چیزی نگفتن؟"

هوانگ جیشین گفت: "نمیدونم. هی ژنگ چیزی راجع به این نگفت."

شینگ چنگ دوباره پرسید: "صحنه ی تختخواب داره؟"

بعد از پرسیدن این سوال مردد شد صدایش را پایین آورد و گفت: "باید لخت بشم؟"

هوانگ جیشین لبخندی زد: "یعنی اگه تخت خواب داشته باشه نمیخوای بازی کنی؟"

شینگ چنگ گفت: "نه.. باید در موردش اینکه چقدر باید پیش بریم فکر کنم."

هوانگ جیشین گفت: "برو خودت باهاش صحبت کن. هی ژنگ میخواست تورو ببینه."

شینگ چنگ دو روز بعد به دیدن هی ژنگ رفت ، هوانگ جیشین او را به اتاقی خصوصی

همراهی کرد. هی ژنگ تنها آنجا نشسته بود. این اولین ملاقات شینگ چنگ با هی ژنگ

بود و همچنین اولین شانسش برای همکاری با چنین کارگردان مشهوری. او ناخودآگاه

لطیف برخورد کرد. اولین واکنشش این بود که کمی خم شد و با احترام با هی ژنگ دست

داد تا سلام کند.

هی ژنگِ مجرد در دهه چهل سالگی اش بود. لاغر بود و ریش بزی روی چانه اش

داشت. آنها مدتی با هم گپ زدند و هی ژنگ اشاره کرد که قبلا که در خانه بوده و مادرش

سریال شینگ چنگ را دنبال می کرده و او هم چندین قسمت را همراهش تماشا کرده بود. شینگ چنگ خجالت کشید و ناخودآگاه کف دستش را روی شلوارش مالید. هی ژنگ سیگاری روشن کرد و با انگشتی که سیگار را نگه داشته بود به شینگ چنگ اشاره کرد: "کارت خوبه، جدی میگم".

شینگ چنگ جواب داد: "ممنونم کارگردان هی. هنوز جای زیادی برای پیشرفت دارم." هی ژنگ پکی به سیگار زد و دود را به آرامی از گوشه دهانش بیرون داد و گفت: "میخوام برای فیلم بعدیم داستان دوستمو بسازم. هنوز دنبال کسی ام که فیلمنامه رو بنویسه. می تونی بعد از اینکه نوشته شد بخونیش." شینگ چنگ نمی توانست سوالی را که دو روز بود مدام آزارش می داد نپرسد: "چرا منو میخوانی؟"

هی ژنگ به او نگاه کرد: "فقط فکر میکنم تو یکم شبیهش باشی." سوالات بیشتری در ذهن شینگ چنگ وجود داشت، اما پرسیدنشان راحت نبود. همان موقع، هوانگ جیشین بلند شد و بیرون رفت تا تلفنش را جواب بدهد. تماسش کمی طول کشید. وقتی قطع کرد، شینگ چنگ از اتاق بیرون آمده بود. هوانگ جیشین تعجب کرده بود: "چقدر سریع حرفاتون تموم شد!؟" شینگ چنگ آمد و شانه اش را گرفت، با قدرت بازویش او را به جلو هل داد و گفت: "من این نقشو میگیرم".

هوانگ جیشین به عقب نگاه کرد و دید که در اتاق خصوصی هنوز بسته است. هی ژنگ بیرون نیامده بود. مدتی تحمل کرد و به سمت آسانسور رفت. تا در بسته شد پرسید:

"الان همه چی روشنه؟ دستمزد چی؟"

شینگ چنگ عینک آفتابی را از جیب کتش بیرون آورد تا روی چشمش بگذارد، چشمان روشنش را پوشاند و خط فک زیبایش را به نمایش گذاشت: "قرار نیست تو صحنه ی تختخواب لباسمو دربیارم".

هوانگ جیشین اخم کرد "حتی اگه صحنه هاشو در نظر نگیریم، این فیلم با این موضوع تو چین منتشر نمیشه. اون به بدهکار بودنش معروفه. میترسم تو نیمه ی اول سال دستمزدتو نگیری".

شینگ چنگ گفت: "این هی ژنگه."

هوانگ جیشین دستش را دراز کرد و آن را روی شانه اش فشرد. "من میدونم کیه. اگه هی ژنگ نبود که من از اول نقشو برات رد می کردم. اما نمی تونی یکم بهش فکر کنی..."

شینگ چنگ حرفش را قطع کرد: "و یانگ یومینگ.."

هوانگ جیشین با شنیدن این اسم حیرت زده شد. شانه شینگ چنگ را گرفت و گفت: "چی گفتی؟"

چشمهای شینگ چنگ بخاطر عینک آفتابی نامعلوم بود. سرش را به نشانه ی تایید افکار

هوآنگ جیشین تګون داد.

هوآنگ جیشین ګفت: "وای! لعنت" ..

او دستش را بالا آورد و بازویش را به شینگ چنگ نشان داد: "می بینی موهای بدنم سیخ

شده. جدی میگی؟ یانگ یومینگه؟"

صدای شینگ چنگ هیجان زده بود. "اره بازیگر مقابلم یانگ یومینگه. به نظرت باید

بیخیال بشم؟"

هوآنگ جیشین مدتی صحبت نکرد تا اینکه آسانسور به طبقه اول آمد و ایستاد و در باز

شد. هوآنگ به آرامی نفس خود را بیرون داد و گفت: "اینکه بتونی با یانگ یومینگ فیلمی

بازی کنی که صحنه ی تختخواب داشته باشه به همه چی می ارزه!.

فصل دوم

یانگ یومینگ بازیگری 37 ساله بود. در مقایسه با شینگ چنگ، یومینگ در عرصه ی

سرگرمی خیلی پرافتخار بود. این نه تنها به دلیل ظاهر زیبای او بلکه به دلیل استعداد و

مهارتهای بازیگری عالی اش بود.

شینگ چنگ یکبار مصاحبه ای از یومینگ را در مجله ای خوانده بود که در آن مصاحبه از

او بعنوان کسی که بازیگر به دنیا آمده و برای حضور جلوی دوربین متولد شده نام برده

شده بود..

یانگ یومینگ آیدل مورد علاقه شینگ چنگ بود. سالی که شینگ چنگ به بازیگری مشغول شد یانگ یومینگ با فیلمی با کارگردانی هی ژنگ برنده دو جایزه شد.

در آن زمان ، شینگ چنگ این افتخار را داشت که شخصاً در مراسم اهدای جوایز شرکت کند. در ردیف عقب با نور کم نشسته بود و نام یانگ یومینگ که توسط میزبانان جشنواره خوانده شد را شنید و یانگ یومینگ که با ظرافت بلند شد و برای دریافت جایزه روی صحنه رفت را با دقت تماشا کرد.

یومینگ آن موقع تنها سی و یک سال داشت اما سرعت رفتنش به سمت صحنه ثابت بود و هیجان زیادی نشان نمیداد. زیر لباس مشکی نفیسهش قد بلندش به چشم می آمد. او جایزه را گرفت ، با صدای کم و دلنشین سخنرانی کرد و در نهایت جلوی تماشاگران تعظیم کرد.

آن موقع شینگ چنگ نمی خواست با یانگ یومینگ همکاری کند ، اما دلش میخواست روزی یانگ یومینگ بعدی باشد. سن سی سالگی ممکن بود خیلی زود باشد. ولی حداکثر در سن سی و پنج سالگی می توانست روی این تریبون بایستد و جایزه بگیرد.

ساعت زنگ دار کنار بالش ناگهان زنگ خورد و شینگ چنگ را از مراسم درخشان جایزه گرفتن یومینگ به واقعیت بازگرداند. دستش را دراز کرد تا زنگ ساعت را خاموش کند ، سپس با پشت دست چشمانش را پوشاند و نفس عمیقی کشید.

بیشتر از یک هفته میشد که به دیدار هی ژنگ رفته بود. هنوز فیلمنامه فیلم را نگرفته بود اما در همان یک هفته چون هی ژنگ از او خواسته بود که وزنش را کم کند درست و

حسابی غذا نخورده بود. وزن و ظاهر شینگ چنگ در واقع بسیار خوب بود و میتوان گفت بهترین چهره ای بود که میشد در دوربین تماشا کرد. اگر آن را کم میکرد، لاغرتر میشد. با این حال، هی ژنگ این شرط را مطرح کرد که اون باید برای جوانتر به نظر آمدن لاغرتر شود. شینگ چنگ نمیتوانست به ورزش تکیه کند برای همین برای کاهش وزن فقط رژیم میگرفت.

کالری هایی که بدنش دریافت کرده بود کافی نبود، با تنبلی روی تخت دراز کشیده بود و نمی خواست حرکت کند. تا اینکه هوانگ جیشین با کلید در را باز کرد و صبحانه اش را آورد و شینگ چنگ با هر دو دست آن را گرفت.

شینگ چنگ پشت میز نشسته بود خمیرهای سرخ شده و نان های بخارپز که هوانگ جیشین خریده بود را کنار زد و به آرامی یک تخم مرغ آب پز پوست کند. هوانگ جیشین خمیرها را برداشت و با هر دو دست گرفت و آنها را داخل کاسه ریخت و گفت: "هنوز که فیلمنامه نیومده".

شینگ چنگ خیلی گرسنه بود و تخم مرغ بنظرش واقعا خوشمزه می آمد. لقمه بزرگی خورد و به سختی آن را قورت داد. در همان حال گفت: "اره، مشکل چیه؟" هوانگ جیشین از او پرسید: "نگران نیستی؟"

شینگ چنگ کمی شیر نوشید و تمام لقمه اش را قورت داد: "نگران چی؟" هوانگ همانطور که با غذاها بازی میکرد پرسید. "اگه بخواد یه نسخه

همجنسگرایی از رو فیلم "شهوت، احتیاط" بسازه چی؟" (این فیلم صحنه 18+ زیاد داره)

شینگ چنگ عکس العمل خاصی نشان نداد. او نیمی از تخم مرغ ها را در ظرف شیر ریخت و سپس آنها را با قاشق هم زد تا باهم قاطی شوند و گفت: "قرار نیست لخت بشم." هوانگ جیشین با قیافه ای جمع شده به کاسه اش نگاه کرد و گفت: "اگه لباساتونم درنیارید بازم صحنه ی تخت خوابه."

شینگ چنگ سرش را بلند کرد. "یانگ یومینگ جرات کرده که این کار رو بکنه. من چرا باید بترسم؟"

هوانگ جیشین گفت: "یانگ یومینگ پادشاه سینماست و ازدواج کرده. مهم نیست که فیلم چطوری ساخته میشه چون تأثیر زیادی رو آیندش نداره. بهتره به فکر خودت باشی. اینطور چیزا خیلی غیرمنتظره ان و طبق برنامه پیش نمیرن."

شینگ چنگ قاشق را داخل کاسه انداخت: "این چیزایی که میگی چندتا شون درباره ی فیلمبرداری و بازی با یانگ یومینگن؟ چند نفر پیدا میشن که همچین فرصتی رو نخوان؟" هوانگ جیشین خمیری سرخ شده را با قاشق برداشت و آنها را داخل دهانش گذاشت ، برای مدت طولانی مشغول جویدن بود و بعد از اینکه قورتشان داد گفت: "کاش اینطور موضوعی نداشت."

شینگ چنگ می دانست منظور او چیست. این نوع موضوع نمی توانست در چین منتشر شود. اگر خوب فیلمبرداری میشد ، می توانست شهرت خوبی کسب کند. اگر به خوبی ضبط نمیشد او را پایین میکشید و روی باقی عمرش اثر میگذاشت.

او نمی دانست چطور باید این را بگوید. در آخر گفت: "یانگ یومینگ از پشش برمیاد. وقتی اون میتونه چرا من نتونم؟ از چی باید بترسم؟"

هوانگ جیشین خمیر سرخ شده و نان های بخارپزش خورد. کاملاً سیر شد و گفت: "اوکی پس امیدوارم از این فرصت استفاده کنی."

فصل سوم

هوانگ جیشین فیلم مستندی از اینترنت برای شینگ چنگ فرستاده بود که در آن مراحل فیلمبرداری و کار با هی ژنگ توضیح داده شده بود.

شینگ چنگ جلوی کامپیوتر نشست و مستند را تماشا کرد. عرق روی پیشانی اش نشسته بود. هی ژنگ در مورد فیلم و بازیگران بسیار سخت گیر بود. اگر آنها با چیزی که در ذهنش بود مطابقت نداشتند، بدش نمی آمد کاری کند که یکی یکی ساعتها فیلمبرداری کنند.. اما چیزی که شینگ چنگ را ناراحت میکرد این بود که هی ژنگ فقط میگفت که کجا اشتباه است، اما به اینکه چه چیزی درست بود اشاره ای نمیکرد. بازیگر زن فیلم مستند بارها و بارها بیشتر از ده بار لباس پوشید. بعد از آن هم عرق کرد و گرمش خراب شد. شینگ چنگ می توانست تصور کند که چقدر در آن محیط همه تحت فشار بودند.

نفس عمیقی کشید، نیم ساعتی از مستند را تماشا کرد سپس فیلم را خاموش کرد و وارد

ویبو شد. اکانتش مثل همیشه شلوغ بود. او وقت نداشت که نظرات و پیامهای شخصی اش را ببیند و به دنبال هی ژنگ بود. متوجه شد که یک شماره وجود دارد که گفته بود شینگ چنگ قرار است در فیلم جدید هی ژنگ بازی کند. افراد در نظرات زیر آن خبر حرفهای آن شخص را باور نکرده بودند.

شینگ چنگ کنجکاو بود. او مطالبی را که جستجو کرده بود بیشتر گشت و متوجه شد تنها چیز که خبرش پخش شده بود این بود که افراد لو داده بودند که شینگ چنگ در فیلم جدید هی ژنگ بازی خواهد کرد ولی هیچ اطلاعاتی در مورد یانگ یومینگ بین خبرها وجود نداشت!

شینگ چنگ برای لحظه ای تردید کرد اما بعد، قسمتی از اسم یانگ یومینگ را در بخش جستجو وارد کرد. اکانت یانگ یومینگ اولین موردی بود که پیدا شد. اکانت شینگ چنگ کاری بود. او به ندرت از آن استفاده میکرد و فقط به بعضی از دوستان و همکارانی که با او همکاری کرده بودند توجه می کرد نه به یانگ یومینگ. اگرچه یانگ یومینگ را می پرستید ولی کنجکاو ستاره ها نبود. او بیشتر به فیلمو سریالهای یانگ یومینگ توجه داشت تا خود او.

جدیدترین پستهای یانگ یومینگ راجع به تبلیغی بودند که با مارک های لوکس همکاری کرده بود و آخرین پستش برای یک ماه پیش بود. او تصویری از غریبه ها را در خیابان پست کرده بود. در تصویر از یک فیلتر سیاه و سفید استفاده شده بود که حس تنهایی

میداد. شینگ چنگ مدتی به عکس خیره شد. وقتی می خواست از ویو خارج شود، ناگهان متوجه اخبار داغ ویو شد.

یکی از آنها درباره یوان کیان بود که با پسر جوانی در ژاپن سفر می کرد. یوان کیان همسر یانگ یومینگ بود. آنها سه سال بود که ازدواج کرده بودند. یوان کیان هم بازیگر بود. وقتی که کارش را شروع کرد، در صنعت سرگرمی به خاطر زیباییش شناخته میشد. وقتی تمام چهره اش جلوی دوربین ظاهر میشد از هر زاویهای که نگاهش میکردی هیچ نقصی نداشت. اما حیف که یوان کیان با این همه زیبایی، بازی حوصله سر بر و خشکی داشت.

سه سال پیش وقتی که یانگ یومینگ و یوان کیان خبر ازدواجشان را اعلام کردند، همهی رسانه ها منفجر شدند و طرفداران گریه می کردند و غصه می خوردند در حالی که افراد دیگر آنها را تحسین میکردند و اعتقاد داشتند زوج خیلی زیبایی هستند. در آن زمان، شینگ چنگ نیز فکر می کرد که فقط یک دختر زیبا مانند یوان کیان لایق ازدواج با یانگ یومینگ است. او حتی به هوانگ جیشین گفته بود که وقتی روزی مانند یانگ یومینگ مشهور شد، باید همسر زیبایی مانند یوان کیان پیدا کند و دو فرزند به همان زیبایی داشته باشد.

فقط حیف این بود که بعد از ازدواجشان، یومینگ فعالیت کمتری داشت. در سه سال گذشته او فقط یک فیلم بازی کرده بود و در سال گذشته برای یکسال تمام خبری از اون نبود.

روی خبر یوان کیان کلیک کرد. شینگ چنگ هنوز متعجب بود.

در بین موضوعهای داغ جست و جو شده در ویبو ، دو عکس توسط پاپاراتزی گرفته شده بودند. عکسها در خیابان های ژاپن بود. در انها یوان کیان با یک مرد جوان قد بلند قدم می زدند. فاصله کمی بینشان وجود داشت ولی خیلی صمیمی به نظر نمی آمدند. علاوه بر این ، چند نفر در اطراف بودند ، و کسی نمی دانست که آیا باهم هستند یا نه.

شاید این فقط حدسیات پاپاراتزی ها بود. شینگ چنگ به این ماجرا علاقه ای نداشت و صفحه را بست.

☆☆

تقریباً یک ماه گذشت ، وقتی که بالاخره فیلمنامه به دست شینگ چنگ رسید دیگر مجبور شد وسایلش را جمع کرده و برای فیلمبرداری با گروه آماده شود.

تهیه کننده این فیلم دوست هی ژنگ بود و فیلمنامه نویس نیز فیلمنامه را مطابق با الزامات هی ژنگ تکمیل کرد. کل فیلم همان چیزی خواهد بود که هی ژنگ می خواست. این فیلم به طور آزمایشی "More Drifting" نام گرفته بود که دقیقاً نام شخصیت شینگ چنگ ، فانگ جیان یوان (در چینی به معنی جدایی تدریجی) در فیلم بود..

شیا شینگ چنگ فیلمنامه را کنار گذاشت و تنها با یک شلوارک جلوی آینه رفت. متوجه شد که خیلی لاغرتر از یک ماه پیش شده و موهایش هم کمی بلندتر شده بودند. چشمان او تیره و روشن بود و شبیه به چشموهای شخصیت فانگ جیان یوان که فیلمنامه توصیف کرده بود شده بودند..

امیدوارم که تا الان از این رمان و ترجمه لذت برده
باشید. برای دانلود فصلهای بعدی به سایت مای انیمه
مراجعه کنید.

آدرس سایت: Myanim.es.ir

کانال تلگرام: [@myanim.es](https://t.me/myanim.es)

只要那是对方想要的。

但是对神的信仰和爱意支撑他继续下去，
他虽然心里充满了惊慌和害怕，
就像教徒给神灵献祭，